

۱۲ آبان

ولادت امام حسن عسکری (ع)

حضرت امام حسن عسکری (ع)، یازدهمین امام شیعیان، در روز هشتم یا دهم ماه ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ قمری (سال ۸۴۷ میلادی) در مدینه به دنیا آمدند. پدر ایشان حضرت امام هادی (ع) و مادرشان بانویی به نام حدیثه بود. امام حسن عسکری (ع) پدر امام زمان (عج) هستند و در حفظ امانت گران‌بهای امامت سختی‌های فراوانی را تحمل کردند.

معمتد عباسی، یازدهمین خلیفه‌ی بنی‌عباس، امام حسن عسکری (ع) را در سنین کودکی (سال ۲۳۳ یا ۲۳۶ قمری)، به همراه پدرش، از مدینه به سامرا آورد و آن حضرت را در کنار پادگان خود تحت‌نظر شدید نگه داشت و سرانجام او را توسط دژخیمان‌ش به شهادت رساند. ایشان بیشتر عمر خود را در این شهر به سر برد و تنها امامی است که نتوانست در طول عمر خود به سفر حج برود. بعد از شهادت امام هادی (ع)، بنا بر وصیت ایشان، امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۵۴ در حالی که ۲۲ سال سن داشت، به امامت رسید. مدت امامت امام یازدهم ۶ سال بود.

روزی جمعی از درباریان عباسی نزد صالح بن صیف، زندانبان امام، رفتند و با او درباره‌ی امام صحبت کردند. آن‌ها به زندانبان گفتند: «بر او سخت بگیر و در تنگنا قرارش بده.» صالح به آن‌ها گفت: «می‌گویید چه کنم؟ من دو نفر از شرورترین افراد را پیدا کرده‌ام و آن‌ها را نگهبان خاص حسن بن علی قرار داده‌ام؛ ولی همین دو نفر آن چنان تحت‌تأثیر مقام ملکوتی آن حضرت قرار گرفته‌اند که همواره به عبادت و نماز و روزه اشتغال دارند. اینک همین‌جا باشید. من دستور می‌دهم آن دو نفر را به اینجا بیاورند. خودتان از آن‌ها بشنوید.» صالح دستور داد آن دو نفر را احضار کردند. در حضور درباریان عباسی به آن دو نفر رو کرد و گفت: «وای بر شما! کار شما با این مرد (اشاره به امام حسن عسکری) به کجا کشید؟» آن‌ها با کمال صراحت گفتند: «چه می‌گویی در مورد مردی که روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها، از آغاز تا پایان شب، مشغول عبادت و مناجات است. اصلاً سختی به ما نمی‌گوید و به غیر عبادت به هیچ چیز اشتغال ندارد. هر گاه چهره‌ی ملکوتی او را می‌دیدیم، از هیبت او بر اندام ما لرزه می‌افتاد و آن چنان دگرگون می‌شدیم که گویی افراد قبل نیستیم.»



۱۴ آبان

وفات حضرت معصومه (س)

۱۷ ساله است که برادرش امام رضا (ع) به اجبار از مدینه به مرو می‌رود و مأمون، با عنوان ولایتعهدی، او را به پایتخت خود احضار می‌کند. در این هنگام سال ۲۰۰ هجری است. وداع دردمندانه و پرسوزی که حضرت رضا (ع) هنگام ترک مدینه به سوی مرو انجام می‌دهد، همه را به گریه می‌اندازد. همه می‌دانند که حضرت را پس از این سفر بی‌بازگشت نخواهند دید.

یک سال نمی‌گذرد که حضرت معصومه (س)، همراه تعدادی از برادران خویش، به شوق دیدار برادرش عزم سفر می‌کند و به قصد خراسان به راه می‌افتد؛ اما دست تقدیر، تدبیر دیگری اندیشیده است. به ساوه که می‌رسد، بیمار می‌شود. در برخی نقل‌ها نیز آمده است میان همراهان آن حضرت و مأموران حکومتی که مخالف اهل بیت (ع) بودند، درگیری رخ می‌دهد و بعضی از همراهان کشته می‌شوند.

حضرت معصومه (س) در ساوه می‌پرسند: «تا قم چقدر فاصله است؟» می‌گویند: «۱۰ فرسخ.» می‌خواهد که او را به قم برسانند؛ چرا که شیعیان قم هواداران اهل بیت (ع) هستند و اشعریان، قوم ساکن در قم، به این خاندان احترام می‌گذارند. او از پدرش موسی بن جعفر (ع) شنیده است: «قم مرکز شیعیان ماست.»

وقتی به قم می‌رسد، عده‌ای از بزرگان و چهره‌های معتبر قمی به استقبال او می‌شتابند. موسی بن خزرع اشعری در پیشاپیش استقبال‌کنندگان است، پیش می‌رود و زمام ناقه‌ی دختر موسی بن جعفر (ع) را می‌گیرد و او را به طرف خانه‌ی خود می‌برد. موسی بن خزرع افتخار آن را دارد که تنها ۱۷ روز از دختر امام پذیرایی کند.

حال این بانو وخیم‌تر می‌شود و در روز ۱۰ ربیع‌الثانی ۲۰۱ هجری چشم از جهان می‌بندد و به خانه‌ی ابدی آخرت کوچ می‌کند.

کلاس تاریخ

۱۳ آبان روز دانش آموز، روز مبارزه با استکبار جهانی

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ
وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال/ ۳۰)

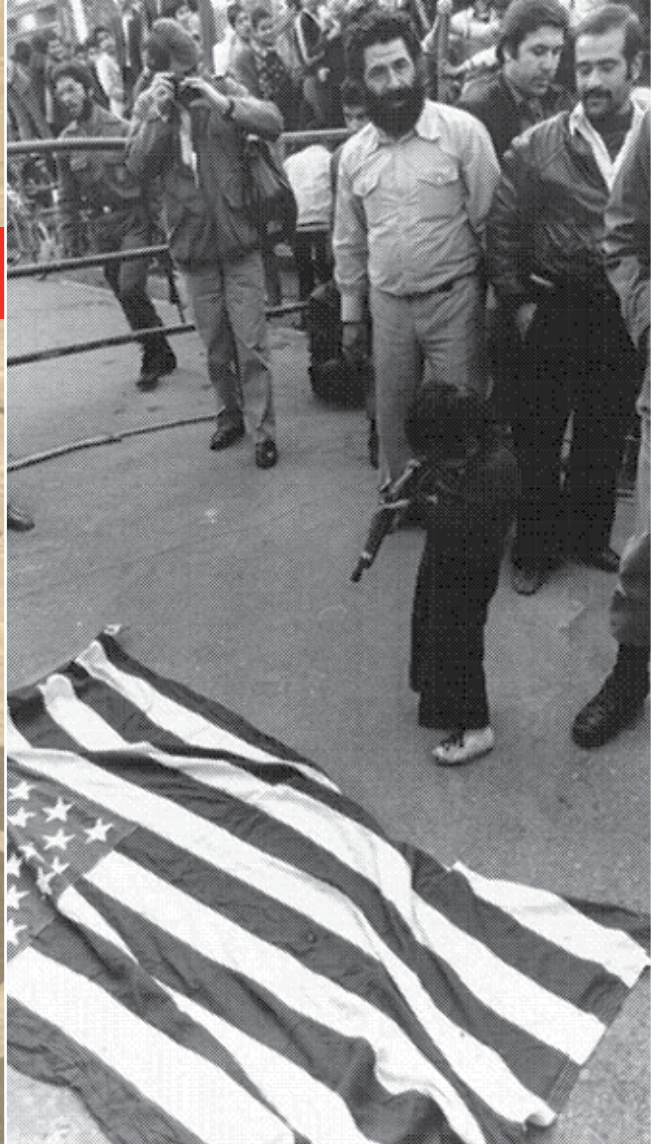
در میان ایام الله انقلاب اسلامی که یادگارهای دوران مبارزه‌ی بیست و چندساله‌ی ملت شجاع و پیروز ماست و هر کدام حامل خاطره‌ای و پرتویی از امام راحل عظیم الشان ماست، سیزدهم آبان ابعادی متنوع‌تر و پیام‌هایی عمیق‌تر و بنیانی‌تر دارد. صف‌آرایی دو جبهه‌ی ظالم و مظلوم، یعنی جبهه‌ی استکبار و سلطه و پیشاپیش آن آمریکا و جبهه‌ی حق و عدل و مشعل‌دار آن امام خمینی کبیر(ره) در این یوم‌الله به‌وضوح

دید می‌شود و در هر سه مناسبت این روز آشکارا خودنمایی می‌کند و نسل‌های امروز و فردا را به تأمل و تدبیر وامی‌دارد.

حادثه‌ی اول حادثه‌ی تبعید امام(ره) در سال ۱۳۴۳ است. قضیه این‌گونه بود که آمریکایی‌ها قانون کاپیتولاسیون را در ایران به کرسی نشاندند. معنای کاپیتولاسیون این است که آمریکایی‌ها یا افراد وابسته به هر قدرت بیگانه‌ی مسلط در هر کشور دیگر، اگر جنایتی کردند، دستگاه قضایی آن کشور حق ندارد به جنایت آن‌ها رسیدگی کند و به محاکمه‌ی آن‌ها بپردازد. آن روز بیش از دویست هزار نفر آمریکایی در شغل‌های متعدد در ایران حضور داشتند. معنای این قانون که در مجلس وابسته‌ی فاسد آن روز به دستور دربار وابسته‌ی فاسد تصویب شد، این بود که اگر از این دویست یا سیصد هزار نفر آمریکایی ساکن ایران که حقوق‌های کلانی می‌گرفتند و در همه‌ی امور کشور دخالت می‌کردند، یک نفر جنایتی مرتکب شد، قتلی کرد، دزدی کرد یا هر کار خلاف دیگری انجام داد، دادگستری و دستگاه قضایی ایران حق ندارد به او بگوید بالای چشمت ابروست و بایستی قضاوت درباره‌ی او زیر نظر آمریکایی‌ها انجام شود. این قانون یکی از قوانین ذلت‌بار



● بهشتی:
ن تاب نیاو
غارت آمریکا
● ابتدایی
ایران
دوره‌ی بیست و ششم
شماره‌ی ۲ | ۱۴۰۱



آن استکبار زیاده‌طلب و فزونی‌خواه بالا می‌گیرد. در چنین شرایطی استکبار دیگر به هیچ چیز رحم نمی‌کند. علی‌رغم همه شعارهای انسان‌دوستی و مردم‌دوستی و طرفداری از جوانان، حتی با دانش‌آموز هم که سروکارش می‌افتد، ده‌ها دانش‌آموز را به قتل می‌رساند!

قضیه‌ی سوم چهره‌ی دیگری دارد. مربوط به آن وقتی است که همین ملت که سال‌های متمادی آن ظلم‌ها، تحقیرها، دخالت‌ها و غارتگری‌ها را تحمل کرده است، دیگر به پیروزی رسیده است. در دوران پیروزی این ملت، آمریکا به زاویه رانده شده است؛ اما اینجا هم دستگاه جاسوسی آمریکا از تلاش باز نمی‌ماند و حرکتی انجام می‌دهد که مردم و امام را دچار سوءظن شدید به سفارت آمریکا می‌کند و جوانانی از میان دانشجویان، در چنین روزی، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت آمریکا را تسخیر می‌کنند. جوانان دانشجویی به آنجا رفتند. اسناد و مدارک را جمع‌آوری و ده‌ها جلد کتاب، در حدود هفتاد جلد یا شاید هم بیشتر، منتشر کردند. این کتاب‌ها نشان‌دهنده‌ی ارتباط سفارت آمریکا با عناصر وابسته‌ی خودشان در داخل کشور ما، بعضی مربوط به قبل از انقلاب و بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب، بود. بعضی از آن‌ها حتی در دولت موقت آن روز هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی آمریکایی‌ها دست بر نداشته بودند!

بنابراین، سه چهره از استکبار در روز سیزدهم آبان‌ماه دیده می‌شود: یکی در دوران اوج اقتدار آمریکا در ایران که کاپیتولاسیون را به وجود می‌آورد و مقاومت امام را که مظهر مقاومت ملت ایران بود و همچنین پاسخ جوانان به امام را به همراه داشت. آن روز، اول جوانان حوزه‌ی علمیه و سپس جوانان همه‌ی کشور به امام لبیک گفتند. قضیه‌ی دوم در هنگام اوج مبارزات همین ملت با استکبار است که نشان‌دهنده‌ی خوی درندگی استکبار است که حتی دانش‌آموز و نوجوان را به خاک و خون می‌کشد. قضیه‌ی سوم هم مربوط به وقتی است که این ملت بعد از سال‌ها اسارت توانسته است روی پای خود بایستد. انقلابش پیروز شده و دولت تشکیل داده است؛ اما استکبار جاسوسی می‌کند. اینجا ملت مقتدرانه وارد میدان می‌شود و ماجرای سفارت آمریکا اتفاق می‌افتد. این‌ها سه رمز و سه نماد بودند. اگر این سه قضیه را روی هم جمع کنید، به‌طور کلی چهره‌ی استکبار، چهره‌ی مردم مظلوم، سرنوشت استکبار و سیر حرکت استکباری در کشور ما شناسایی می‌شود.

آنچه خواندیدم ترکیبی از یک پیام و یک سخنرانی (پیام ۱۳۶۹/۰۸/۱۳ و سخنرانی ۱۳۷۸/۰۸/۱۲) از مقام معظم رهبری بود خطاب به دانش‌آموزان و به مناسبت ۱۳ آبان، که نشان می‌دهد بیان شیوای یک معلم ظرفیت انتقال چه معانی عمیقی را دارد که از عهده‌ی صدها رسانه خارج است!

برای همه‌ی ملت‌هایی بود که به آن تن دادند. اما امام تسلیم نشدند و مقاومت کردند. فریاد امام در قم در میان طلبه‌های علوم دینی بلند شد و همگی این قانون را تقبیح کردند. رژیم وابسته هم عکس‌العمل نشان داد. امام را گرفت و به ترکیه تبعید کرد. این مربوط به چه شرایطی است؟ این مربوط به آن اوضاعی است که دولت آمریکا با دولت ایران، در کمال دوستی و همبستگی، با هم منافع مشترک دارند و آمریکا در ایران حضور دارد. یکی از نشانه‌ها و ثمرات حضور قدرت آمریکا در کشور ما همین قضیه است.

قضیه‌ی دوم قضیه‌ی سیزدهم آبان سال ۱۳۵۷ در دوران شور و اعتلای مبارزات ضد رژیم و ضد آمریکایی ایران است. در چنین روزی، دستگاه‌های وابسته به رژیم که همه یا بسیاری از آن‌ها تربیت‌شده و دست‌ورگرفته از آمریکایی‌ها بودند، حتی به دانش‌آموزان هم رحم نکردند. در این حادثه، ده‌ها دانش‌آموز کشته شدند. البته همیشه می‌کشند، همیشه بر مردم فشار می‌آوردند، اما اینکه یکجا در شهر تهران و آن هم در دانشگاه آن، این تعداد دانش‌آموز به خاک و خون کشیده شوند، نشان از چهره‌ی زشت دیگر استکبار است. این مربوط به کجاست؟ این مربوط به آنجایی است که مبارزات ملت با

